

فهرست مطالب

۹.....	سخنی با خواننده.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۱.....	تبیین موضوع.....
۱۲.....	هدف و ضرورت.....
۱۳.....	پیشینه موضوع.....
۱۴.....	پیش فرض ها.....
۱۵.....	مدعای نگارنده.....
۱۶.....	تعریف مفاهیم.....
۱۹.....	روش بررسی موضوع.....
۲۰.....	سازماندهی موضوع.....

بخش اول: مسائل مقدماتی

۲۳.....	مقدمه.....
۲۵.....	فصل اول: مسئله واقع گرایی.....
۲۷.....	۱. مسئله واقع گرایی در علم اجتماعی غربی.....
۳۰.....	۲. مسئله واقع گرایی در تفکر اجتماعی اسلامی.....
۳۷.....	۳. اهمیت مسئله واقع گرایی برای حکمت مدنی متعالیه.....
۴۰.....	۴. مدعای نوشته حاضر درباره «واقعیت اجتماعی».....

۵. «متعالی‌بودن» نظریه واقع‌گرایی..... ۴۵
۶. «واقعیت‌داشتن» حقایق و حیانی و متن قرآن..... ۵۳
۷. ویژگی‌های نظریه واقع‌گرایی متعالی..... ۵۷
۸. نتیجه‌گیری فصل نخست..... ۶۲
- فصل دوم: پیشینه پژوهش‌های مربوط به «واقع‌گرایی» در فلسفه اسلامی..... ۶۷
۱. واقعیت اجتماعی در برابر واقعیت عینی..... ۶۷
۲. تحلیل «امر واقع عینی» در فلسفه اسلامی..... ۶۹
- الف) واقعیت به مثابه «ذات شیء»..... ۷۰
- ب) واقعیت به مثابه «خزانه ادراکات عقلی»..... ۷۴
- ج) واقعیت به مثابه «فضای تحقق عینی و سایه‌وار وجود»..... ۷۷
۳. تحلیل «امر واقع اجتماعی» در فلسفه اسلامی..... ۸۳
- الف) واقعیت اجتماعی به مثابه «فضای تحقق سایه‌وار وجود»..... ۸۴
- ب) واقعیت اجتماعی به مثابه «تحقق شرایط ترسیم‌یافته»..... ۹۰
- ج) واقعیت اجتماعی به مثابه «فضای تحقق فرضی وجود»..... ۹۶
۴. نتیجه‌گیری فصل دوم..... ۱۰۳

بخش دوم: صورت‌بندی نظریه واقع‌گرایی متعالی

- فصل اول: واقع‌گرایی هستی‌شناختی پدیده سیاسی..... ۱۱۱
۱. سرشت دوگانه پدیده سیاسی..... ۱۱۱
۲. تحلیلی هستی‌شناختی از پدیده‌های برساختی..... ۱۱۵
۳. صورت‌بندی واقع‌گرایی هستی‌شناختی در پدیده‌های سیاسی..... ۱۱۹
- الف) استدلال برای عینیت پدیده سیاسی..... ۱۲۱
- ۱- استدلال برای اثبات عینیت پدیده سیاسی از راه مشاهده حضور آنها در زندگی سیاسی..... ۱۲۱

۲- استدلال برای اثبات عینیت پدیده سیاسی از راه عدم تغایر وجودی میان	
کنش برساختن و پدیده برساختی.....	۱۲۴
۳- استدلال برای اثبات عینیت پدیده سیاسی از راه این همانی هستی‌شناختی	
ایجاد و وجود در کنش‌های دفعی.....	۱۲۶
ب) «واقعیت» پدیده سیاسی.....	۱۲۷
۴. استدلال ضد واقع‌گرایی هستی‌شناختی در پدیده سیاسی.....	۱۳۰
۵. مفاد نظریه واقع‌گرایی هستی‌شناختی در امور سیاسی.....	۱۳۲
۶. جایگاه هستی‌شناسی حکمت متعالیه در میان دیگر هستی‌شناسی‌ها.....	۱۳۴
۷. نتیجه‌گیری فصل اول.....	۱۴۴
فصل دوم: واقع‌گرایی معرفت‌شناختی پدیده سیاسی.....	۱۵۱
۱. سرشت دوگانه پدیده سیاسی.....	۱۵۱
۲. نظریه معرفت در فلسفه اسلامی.....	۱۵۴
۳. معقولات، بدیهیات، وجدانیات و بازنمایی واقعیت خارجی.....	۱۶۴
الف) معقولات اولیه و بازنمایی واقعیت خارجی.....	۱۶۶
ب) معقولات ثانی منطقی و بازنمایی واقعیت خارجی.....	۱۶۹
ج) معقولات ثانی فلسفی و بازنمایی واقعیت خارجی.....	۱۷۳
د) گزاره‌های بدیهی، وجدانی و بازنمایی واقعیت خارجی.....	۱۷۸
نتیجه بحث.....	۱۸۳
۴. ساز و کار تکثیر مفاهیم در معرفت بشری.....	۱۸۶
۵. مفاهیم برساختی و بازنمایی واقعیت خارجی.....	۱۹۰
الف) مفاهیم برساختی و مشکله واقع‌نمایی آنها.....	۱۹۱
۱- مفاهیم برساختی.....	۱۹۲
۱) نظریه معرفت در باب مفاهیم برساختی.....	۱۹۵

۲۰۳	 (۲) مفاهیم برساختی پیشاجتماعی
۲۱۳	 نتیجه بحث در مفاهیم برساختی پیشاجتماعی
۲۱۴	 (۳) مفاهیم برساختی نهادی
۲۳۴	 ۶. نتیجه‌گیری فصل دوم
۲۳۹	 فصل سوم: تطابق و درستی
۲۳۹	 ۱. مشکله مطابقت و درستی
۲۴۵	 ۲. مطابقت و درستی در مفاهیم و گزاره‌های سیاسی
۲۴۶	 الف) واقعیت نهادی سیاسی و معنای مطابقت در آن
	 ب) گزاره‌هایی که واقعیت نهادی سیاسی را بازنمایی می‌کنند و معنای مطابقت در آنها
۲۴۸	 آنها
۲۷۸	 ۳. نتیجه‌گیری فصل سوم
۲۸۳	 نتیجه‌گیری موضوعی
۲۹۳	 کتابنامه

نمایه‌ها

۳۰۱	 موضوعات
۳۲۳	 اعلام و مشاهیر
۳۲۶	 کتاب‌ها
۳۲۷	 مقالات

سخنی با خواننده

پژوهش در حوزه اندیشه سیاسی از منظر دینی در جهت شناخت مبانی، سرشت و ساختار آن در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورتی انکارناپذیر یافته است. ژرف‌نگری در مبانی دینی مشتمل بر عقل و آموزه‌های وحیانی و عرف جامعه اسلامی-ایرانی شرطی اساسی در پویایی پژوهش‌ها برای دستیابی به الگوی مطلوب حکومت اسلامی در دوره جدید است؛ از این رو شناخت، بازخوانی، بازنگری و بومی‌سازی مسائل علم و اندیشه سیاسی جایگاه ویژه‌ای در این پژوهش‌ها دارند.

بی‌تردید قصد اولیه انقلاب اسلامی هدفمندی و ارتقای کیفیت زندگی مؤمنان بر اساس نص اسلامی بود. لازمه تحقق این هدف تربیت اندیشمندان فراوان و انجام تحقیقات به‌روز، کارآمد و معتبر علمی بود که در این جهت با راهنمایی استادان و همکاری طلاب فارغ‌التحصیل علوم سیاسی، زمینه شکل‌گیری پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در سال ۱۳۷۳ فراهم شد. تجربه نو و موفق این پژوهشگران در معرفی بخشی از میراث سیاسی عالمان شیعی و تألیف آثاری مستقل درباره مسائل نوپیدای سیاسی زمینه را برای گسترش فعالیت‌های این مرکز و ارتقای آن به پژوهشکده‌ای مستقل مهیا کرد.

این پژوهشکده به منظور ایفای رسالت خود تولیدات پژوهشی فراوانی به جامعه

علمی ارائه کرده است؛ از آن جمله می‌توان به تألیف، تصنیف و ترجمه ده‌ها کتاب در حوزه اندیشه سیاسی اسلام اشاره کرد. چشم‌انداز آینده این پژوهشکده تبدیل شدن به مرجعی علمی در اندیشه سیاسی-دینی است تا بتواند با گردآوری مهم‌ترین تلاش‌ها و اندیشه‌ها به بسیاری از علاقه‌مندان این حوزه خدمات علمی مؤثری ارائه کند.

کتاب حاضر با هدف ارائه نظریه واقع‌گرایی در مطالعه پدیده‌های سیاسی می‌کوشد بنیان‌های فلسفی علم سیاست را بر اساس آموزه‌های حکمت مدنی استخراج و صورت‌بندی کند و برای بهره‌مندی دانشجویان عزیز و طلاب محترم علوم دینی تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی و حوزوی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محمد پزشکی، ارزیابان احمد واعظی، احمدرضا یزدانی مقدم و سیدصادق حقیقت، مدیر گروه شریف لک‌زایی و مدیر امور پژوهشی محمود فلاح و تمام دست‌اندرکاران نشر تشکر و قدردانی کند؛ همچنین درخور می‌داند از رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک‌زایی و معاون پژوهشی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد که مساعدت‌های مؤثر ایشان نقشی مهم در به‌سرانجام رسیدن پژوهش حاضر داشت، تشکر کند. در پایان از اداره نشر پژوهشگاه به جهت آماده‌سازی و چاپ آن تشکر و قدردانی می‌شود.

این پژوهشکده در جهت حیات و بالندگی خود از انتقادهای و پیشنهادهای علمی استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران محترم استقبال می‌کند. امید است این فعالیت‌ها موجبات رشد و پویایی اندیشه سیاسی اسلام را فراهم سازد.

دکتر منصور میراحمدی

مدیر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

مقدمه

تبیین موضوع

خلیل الرحمان طوسی در کتاب درآمدی بر فلسفه سیاسی صدرالمألهین می‌نویسد: «منظور از علم سیاست برخاسته از حکمت متعالیه تأسیس یک علم سیاست با قرائت و نگاهی اجتهادی از اصول و مبانی حکمت متعالیه است؛ به گونه‌ای که مسائل مزبور لازمه قطعی و منطقی آنها به شمار روند».^۱ دغدغه طوسی در این جمله تأسیس یک دانش سیاسی بر اساس آموزه‌های حکمت اسلامی (به خصوص حکمت متعالیه) است. در علم‌شناسی متداول امروز، سه پارادایم عمده دانش‌ساز عبارت‌اند از: پارادایم تحصیلی (با علم انسانی تحصیلی)؛ پارادایم تفسیری (با علم انسانی تفسیری)؛ پارادایم انتقادی (با علم انسانی انتقادی). هر یک از علوم انسانی برخاسته از این سه پارادایم در مفاهیم، موضوعات، مسائل، روش و... با دیگری متفاوت هستند. پس از جنگ دوم جهانی و ظهور جنبش‌های استعمارزدایی جدید در مستعمرات سابق، رهایی از فکر و علم استعماری (علاوه بر رهایی از استعمار سیاسی) شکل گرفت که در جهان اسلام در شکل‌های مختلف با عناوین اسلامی‌سازی علوم و غیره خودنمایی کرد؛ به طوری که به قول زکی میلاد یکی از موضوعات جنبش‌های اسلامی جدید «اسلامی‌سازی»

۱. سیدخلیل الرحمان طوسی؛ درآمدی بر فلسفه سیاسی صدرالمألهین؛ ص ۴۷.

علوم است. با توجه به این امر، طرح‌نامه حاضر در پی تلاش برای یافتن یک نظریه در قلمرو فلسفه علم است که بتواند با تغذیه از حکمت متعالیه راهی برای تأسیس یک علم سیاست فراهم کند. بر این اساس پرسش اصلی طرح حاضر عبارت است از: نظریه واقع‌گرایی متعالی بر اساس حکمت اسلامی چیست؟ همان‌طور که آشکار است، سوگیری این پرسش به تأسیس یک نظریه در شاخه فلسفه علوم انسانی است. برای پاسخگویی به این پرسش لازم است پرسش‌های زیر بررسی شود:

۱. آموزه‌های هستی‌شناسی کدام‌اند که به عنوان بنیان‌های نظریه واقع‌گرایی متعالی می‌توانند به کار روند؟
۲. آموزه‌های انسان‌شناسی کدام‌اند که به عنوان بنیان‌های نظریه واقع‌گرایی متعالی می‌توانند به کار روند؟
۳. آموزه‌های معرفت‌شناسی کدام‌اند که به عنوان بنیان‌های نظریه واقع‌گرایی متعالی می‌توانند به کار روند؟
۵. سرشت واقعیت سیاسی و تبیین نحوه بررسی آن چگونه است که می‌تواند در نظریه واقع‌گرایی متعالی به کار رود؟
۶. سرشت علم سیاست و هدف پژوهش‌های علم مدنی چگونه است که می‌تواند در نظریه واقع‌گرایی متعالی به کار رود؟

هدف و ضرورت

با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، هدف این طرح ارائه یک نظریه در شاخه فلسفه علوم انسانی است که می‌کوشد بنیان‌های فلسفی علم سیاست را بر اساس آموزه‌های حکمت مدنی استخراج و صورت‌بندی کند.

ضرورت این طرح در واقع یک انگاره اساسی است که هواداران تأسیس علوم

انسانی مستعمراتی را تشکیل می‌دهد. بر اساس این انگاره، استعمار مدرن نه تنها سرزمین و بدن مردمان مناطق مستعمره را به استعمار کشید، بلکه مهم‌تر از آن فکر آنها را در بند قرار داد؛ به طوری که رهایی کامل از بند استعمار با استقلال سیاسی مناطق مستعمره پیشین به دست نمی‌آید، بلکه علاوه بر آن لازم است ساز و کار تفکر و منطق تولید دانش در این سرزمین‌ها از قید علوم انسانی استعماری خارج شود. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی به این واقعیت در این کلام اشاره کرده است که انقلاب اسلامی علوم و حیانی را آزاد کرد. پس رهایی فکری از قید استعمار مدرن (و عقلانیت ابرازی) اقتضا دارد که علم سیاست مبتنی بر حکمت اسلامی ساخته و پرداخته شود.

پیشینه موضوع

در خصوص نظریه پردازی در شاخه فلسفه علوم انسانی با تأکید بر حکمت اسلامی کار چندانی صورت نگرفته است. در این زمینه نگارنده پیش از این در کتاب فلسفه علم سیاست و حکمت متعالیه تلاش کرده است که مدعای محمد نقیب العطاس یکی از متفکران اسلامی سازی علوم را ارزیابی کند. عطاس در مقاله «اسلام و فلسفه علم» مدعی شده است که بر اساس آموزه های حکمت صدرایی می توان دانش هایی را بنیان کرد که نسبت به دانش های موجود ویژگی پارادایمیک دارند؛ زیرا او معتقد است تمامی دانش های مرسوم بر اساس انگاره اصالت ماهیت بنا شده اند. نگارنده مدعای این نویسنده را مورد ارزیابی و بررسی قرار داده است و به این نتیجه رسیده است که پاسخ ایجابی عطاس پاسخی ابتدایی و خام است؛ زیرا هم به لحاظ تحقیقات فلسفی و هم به لحاظ تحقیقات کاربردی اثبات این مدعا دچار خلأهایی است که نیازمند واکاوی آکادمیک بیشتری است؛

همچنین کتاب دیگری از نویسنده تحت عنوان الگوهای علم سیاست در حکمت متعالیه مدعی است تا زمانی که نتوان آموزه‌های حکمت صدرایی را (که حالتی انتزاعی دارند) به صورت الگوهای فلسفی درآورد (که حالتی انضمامی می‌یابند) نمی‌توان از این آموزه‌ها برای ایجاد یک پارادایم جدید در علوم انسانی بهره برد؛ زیرا (بر اساس آموزه‌های کوهن) نقش الگوهای فلسفی در پارادایم‌های علمی ایجاد کردن امکانی است که تعالیم انتزاعی مربوط به هستی را آماده به‌کارگیری در تحقیق درباره واقعیت اجتماعی می‌کند؛ اما اینک در طرح حاضر سخن از آن است که یک نظریه در شاخه فلسفه علوم انسانی (فلسفه علم سیاست) طراحی و صورت‌بندی شود که مبتنی بر تعالیم حکمت اسلامی باشد و بتواند به واقعیت سیاسی ورود کرده، به تبیین آن بپردازد.

پیش‌فرض‌ها

سه پیش‌فرض اساسی را در این کتاب مد نظر داریم. اصلی‌ترین پیش‌فرض این کتاب آن است که حکمت متعالیه مجموعه‌ای از باورداشت‌های اساسی درباره جهان، معرفت بشری و روش‌شناسی در اختیار فلسفه علم سیاست قرار می‌دهد. این باورداشت‌ها ضمن ارائه یک هویت مستقل به علم سیاست مسائل آن علم را هدایت می‌کنند؛ به این بیان بنیان‌های ساختاری علم سیاست مبتنی بر آموزه‌هایی مانند اصالت وجود، تشکیک وجود و هویت وجودی علم و معرفت است؛ از این رو مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی حکمت متعالیه از سویی بنیادهای علم سیاست جدیدی را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر فضاهایی را ایجاد می‌کنند که امکان طرح مسائل جدید در علم سیاست را پدید می‌آورد.

دومین پیش‌فرض این کتاب آن است که حکمت متعالیه هوادار نظریه

واقع گرایی است؛ اما واقع گرایی مورد نظر این فلسفه واقع گرایی سطحی نیست که به وجود جزم اندیشه و بی چون و چرای واقعیت بیرونی و مستقل باشد. در نتیجه حکمت متعالیه قوانین و پدیده های طبیعی و اجتماعی از پیش تعیین شده و فرانسائی واقعیت های جهان اجتماعی را کنترل نمی کند، بلکه بیشتر توجه خود را بر علت پدیده ها متمرکز می کند.

سومین پیش فرض این کتاب که پیش فرضی معرفت شناختی است، بیان می کند که گرچه میان هستی حقایق عینی و طبیعی با وجود حقایق برساختی تفاوت وجود دارد، از نظر وجودی حقایق اخیر به نوعی بر حقایق عینی تکیه می کنند. به دلیل همین ارتباط است که امور برساختی از امور خرافی تمایز می یابند؛ زیرا در امور خرافی ارتباط وجودی میان آنها با حقایق عینی وجود ندارد.

مدعای نگارنده

از آنجاکه پرسش اصلی این طرح درباره نظریه واقع گرایی متعالی - که در قسمت بعد به تعریف آن خواهم پرداخت - بر اساس حکمت اسلامی و تلاشی برای صورت بندی و تدوین یک نظریه در فلسفه علوم انسانی (فلسفه علم سیاست) است، مدعای این نوشته آن است که اگر بخواهیم نظریه واقع گرایی متعالی را که مبتنی بر حکمت اسلامی است، بر اساس ویژگی های آن شاخص بندی کنیم، ویژگی های چنین نظریه ای در گزاره های زیر گنجانده می شود:

۱. مفاهیم و موضوعات علم سیاست برخاسته از فلسفه اسلامی و مبتنی بر یک فلسفه الهی و نگرش معنوی است.

۲. موضوعات مطرح شده در آن مسیری متفاوت با مسیر موضوعات علم سیاست عرف گرای معاصر را طی می کند.

۳. مسائل و موضوعات سیاست عرضی بوده، بدون تحقق کمالات برتر وجود نخواهند داشت.

۴. لازمه منطقی و قطعی اصول و مبانی حکمت اسلامی است که روح شریعت در آن دمیده شده است.

۵. قادر به ارائه قواعدی است که ابعاد روحانی و نیازهای معنوی شهروندان را مد نظر دارد.

۶. حقیقت سیاست مرتبه‌ای از مراتب آفرینش و ساحتی از افعال الهی است.

۷. سیاست در آن جایگاهی ابزاری دارد و در خدمت نیل به غایات و مراتب وجودی برتر است.

۸. علم سیاست برخاسته از آن اخلاق‌گرایانه و فضیلت‌محورانه است.

نوآوری این نظریه در رهیافت هستی‌شناسانه آن است. تفسیر پدیده‌های سیاسی بر مبنای هستی آنها و ابتنای هستی برساختی پدیده‌ها به هستی‌های عینی و حقیقی به طور کلی با نگاه ماهیت‌اندیش فلسفه مشاء از یک سو و فلسفه‌های علم معاصر غربی از سوی دیگر تفاوت می‌کند. این دیدگاه بین دیدگاه‌های تفسیری-برساختی، پدیدارشناختی، پساتجدد و پساساختاری و برخی دیدگاه‌های تأویلی از یک سو و دیدگاه‌های اثباتی و انتقادی از سوی دیگر قرار می‌گیرد و میان این دیدگاه‌ها از طریق آموزه تکیه‌کردن امور برساختی بر حقایق عینی ارتباط وجودی برقرار می‌کند؛ اما بر خلاف دیدگاه‌های پراگماتیستی این ارتباط را صرفاً از منظر عمل‌گرایانه انجام نمی‌دهد، بلکه میان آنها ارتباطی پارادیمی برقرار می‌کند.

تعریف مفاهیم

واقع‌گرایی سیاسی: واقع‌گرایی سیاسی آن گونه که در اینجا به کار رفته است،

در دو معنای واقع‌گرایی هستی‌شناختی سیاسی و واقع‌گرایی معرفت‌شناختی سیاسی در فلسفه علوم انسانی به کار رفته است. واقع‌گرایی هستی‌شناختی سیاسی به معنای آن است که پدیده‌های سیاسی از جهت هستی‌هایشان مرتبه ضعیفی از هستی عینی هستند و برساختی بودن هستی آنها مانع از تحقق آنها نمی‌شود. از نتایج چنین رهیافتی به هستی پدیده‌های سیاسی آن است که قواعد هستی‌شناسی حکمت متعالیه را شامل همه انواع هستی‌ها (از هستی‌های عینی،^۱ هستی‌های سایه‌وار^۲ و هستی‌های برساختی)^۳ بدانیم؛ اما از نظر معرفت‌شناسی، معنای واقع‌گرایی در پدیده‌های سیاسی آن است که مفاهیم و سازه‌های برساخته در قلمرو سیاست را باز نمود همان هستی‌های فرضی بدانیم که در واقع‌گرایی هستی‌شناختی مورد بحث قرار گرفتند. در واقع واقع‌گرایی در اینجا مدعی است که یک واقعیت سیاسی وجود دارد که به اعتبار «هستی» اش جنبه‌ای هستی‌شناسانه دارد و مصداق «هستی برساختی» قرار می‌گیرد و به اعتبار «مفهوم» یا «سازه» ذهنی اش جنبه معرفت‌شناسانه به خود گرفته، مصداق «مفهوم برساختی» می‌گردد؛ از این رو واقع‌گرایی بر وجود پدیده‌های سیاسی و امکان شناخت آنها تأکید می‌کند.

فلسفه یا حکمت: فلسفه یا حکمت که به جای یکدیگر نیز به کار می‌روند، آن دسته از علوم عقلی‌اند که توان شناساندن حقایق هستی (اعم از حقایق انسانی و غیر انسانی) را به آدمی دارند. فلسفه نظری به بررسی‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، نفس‌شناسانه و الهیات مربوط می‌شود؛ در حالی که فلسفه عملی با امور انسانی در سه قلمرو اخلاقیات، اقتصاد خانه و سیاست گره می‌خورد.

۱. الوجود.

۲. وجود الظلی.

۳. وجود الاعتباری.

فلسفه علوم انسانی: فلسفه علوم انسانی شاخه‌ای از فلسفه است که به مطالعه بنیادهای فلسفی علوم انسانی (از جمله علم سیاست) می‌پردازد. منظور از فلسفه علوم انسانی در این طرحنامه به‌دست‌آوردن مسائل فلسفه علم سیاست با قرائت و نگاهی اجتهادی از اصول و مبانی فلسفه اسلامی است؛ به گونه‌ای که مسائل مزبور لازمه قطعی و منطقی آنها به شمار روند.

علم سیاست در این کتاب به معنای دانش مربوط به بررسی پدیده‌های سیاسی است؛ بنابراین موضوع این علم پدیده‌هایی از قبیل قدرت، دولت، گروه‌های فشار و احزاب و تمامی عرصه‌های زندگی بشری است. بررسی علمی این پدیده‌ها از طریق مجموعه فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ای صورت می‌پذیرد که شامل ساخت یا آزمون نظریه سیاسی، ساخت الگوهای اکتشافی یا فلسفی (مفهومی) و پدیده سیاسی می‌شود؛ از این رو این علم دانشی تجربی است و بنابراین تعریف آن به دانش روز بستگی دارد؛ اما با وجود این علم سیاست موجود نیز تابعی از دستگاه معرفتی است که آن را فراگرفته است. همان‌طور که در فلسفه علوم انسانی بیان شده است، ساخت معرفت در علوم انسانی به طور عام و علم سیاست به طور خاص در ذیل مجموعه‌ای از باورداشت‌های اساسی تعریف می‌شود که در قالب سه دسته مسائل هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی جای می‌گیرند؛ از این رو هر یک از پارادایم‌های سه‌گانه علم سیاست (پیشا‌علمی، علمی و پس‌ا‌علمی) بر حسب باورداشت‌های بنیادین خود تعریف متفاوتی از امر سیاسی دارند. در نتیجه وقتی سخن از علم سیاست در چارچوب حکمت اسلامی می‌شود، مراد علم سیاستی است که از مفاهیم و مسائل آن تا قوانین و نظریاتش مبتنی بر همین فلسفه است. به این ترتیب نگارنده این انگاره (در فلسفه علوم انسانی) را نمی‌پذیرد که شرط ارائه یک فلسفه علم وجود علم مربوط پیش از آن است؛ زیرا به لحاظ تاریخی مکتب اثبات‌گرایی محصول دستاوردهای نیمه دوم

قرن هفدهم و قرن هجدهم بوده است. در قرن نوزدهم ایده فیزیک اجتماعی و پوزیتیویسم اجتماعی شکل گرفت؛ در صورتی که تنها در قرن بیستم بود که علوم انسانی به شکلی که اینک وجود دارد، شکل گرفت. در جامعه‌شناسی، اولین کتابی که محصول پوزیتیویسم اجتماعی بود، در سال ۱۹۲۲ نگاشته شد. در علم سیاست، این تاریخ به دهه ۱۹۵۰ می‌رسد و در دنیای انگلیسی‌زبان تا ۱۹۷۵ (با وقوع انقلاب پسارفتاری) سلطه خود را از دست داد؛ اما در دنیای قاره‌ای به گواهی جری استوکر و دیوید مارش هیچ‌گاه بیش از یک‌سوم علم سیاست را به خود اختصاص نداد. رقیب علم سیاست اثباتی در دنیای اروپای قاره‌ای تاریخ‌گرایی و مطالعات علم سیاست با گرایش حقوقی بوده است.

خلاصه آنکه در این کتاب به بررسی ساخت علم سیاست بر اساس باورداشت‌های اساسی حکمت متعالیه درباره وجود امر سیاسی از یک سو و نظریه معرفت در باب علم سیاست از سوی دیگر پرداخته می‌شود.

روش بررسی موضوع

نوع تحقیق در این پروژه بنیادی است و تلاش می‌کند که بتواند مرزهای دانشی در شاخه فلسفه علوم انسانی (با تأکید بر علم سیاست) را در حد خود افزایش دهد.

روش تحقیق این طرح (همان‌طور که در بخش چارچوب نظری بیان شد) روش استدلال و استنتاج عقلی است. در این روش، با بهره‌گیری از قواعد منطق و قوانین فلسفی (نظری و عملی) تلاش می‌شود (صرف نظر از منابع کسب داده‌ها) نتایج متقن و مستند عقلی برای مدعیات آن فراهم شود.

سازماندهی موضوع

پروژه حاضر مشتمل بر یک مقدمه (طرح تفصیلی)، دو بخش (مسائل مقدماتی و صورت‌بندی نظریه واقع‌گرایی متعالی)، یک نتیجه‌گیری و یک فهرست منابع است. بخش نخست این طرح خود شامل دو فصل است که در آن مسئله واقع‌گرایی و پیشینه مطالعات واقع‌گرایی در فلسفه اسلامی بررسی شده است. اما بخش دوم طرح حاضر شامل واقع‌گرایی هستی‌شناختی در پدیده‌های سیاسی، واقع‌گرایی معرفت‌شناختی در پدیده‌های سیاسی و تطابق و درستی گزاره‌های سیاسی است و در پایان کتاب نتیجه‌گیری موضوعی و منابع این اثر آمده است. شایان ذکر است که بخش‌هایی از چهار فصل نخست این کتاب پیش از این به صورت مقاله پژوهشی منتشر شده است.